

The Impact of Polish Immigrants on Health and Hygiene in Iran (1941-1945)

1. *Mohammad Reza. Haji Hashemi*
2. *Mohammad. Kalhor**
3. *Mehdi. Goljan*

1. Ph.D. Candidate in the History of Islamic Iran, Yadegar Imam (RA) Branch, Islamic Azad University, Shahr-e-Rey, Tehran, Iran
2. Assistant Professor, Yadegar Imam (RA) Branch, Islamic Azad University, Shahr-e-Rey, Tehran, Iran
3. Assistant Professor, Yadegar Imam (RA) Branch, Islamic Azad University, Shahr-e-Rey, Tehran, Iran

Email: Kalhor.mohammad72@gmail.com Received: 20.10.2023 Acceptance: 15.12.2023

*Journal of
Political-Social Studies of
Iran's History and Culture*

[http:// journalspsich.com](http://journalspsich.com)
Vol. 2, No 3, Pp: 367-381

Autumn 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Haji Hashemi, M. R., Kalhor, M., & Goljan, M. (2023). The Impact of Polish Immigrants on Health and Hygiene in Iran (1941-1945), *spsich*, 2(3): 367-381.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

Hitler's expansionism during World War II resulted in the occupation of Poland. Germany and the Soviet Union agreed on the division of Poland, leading to the forced relocation of a portion of the Polish population under inhumane conditions to the Soviet Union. After the Allied occupation of Iran, the settlement of Poles in Iran was imposed. This study aims to examine the consequences of the Polish influx on Iran's health and hygiene between 1941 and 1945. This article has been reviewed using a descriptive-analytical method and library research. The results indicate that Iran, during that period, faced unfavorable political and economic conditions, famine, poverty, and insecurity. The Poles arrived in Iran in poor physical condition and suffering from various diseases, affecting the overall health and hygiene levels in Iran.

Keywords: Infectious diseases, Typhus, Famine, Polish, Insecurity

تأثیر مهاجران لهستانی بر بهداشت و سلامت ایران (۱۳۲۴-۱۳۲۰ ش)

محمد رضا حاجی هاشمی^۱

محمد کلهر^{۲*}

مهدی گلجان^۲

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، تهران، ایران

۲. استادیار، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۸ | پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴ | ایمیل: Kalhor.mohammad72@gmail.com

چکیده

توسعه طلبی هیتلردر جنگ جهانی دوم، موجب اشغال لهستان شد، آلمان و شوروی در مورد تقسیم لهستان به توافق رسیدند، شوروی بخشی از مردم لهستان را در شرایط غیرانسانی به عنوان اسیر به کشور خود منتقل نمود، بعد از اشغال ایران توسط متفقین، اسکان لهستانی بر ایران تحمیل شد، در این پژوهش، برآنیم که پیامدهای ورود لهستانی‌ها، بر بهداشت و سلامت ایران در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۰ ش، را مورد بررسی قرار دهیم. این مقاله با شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی با روش کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌است. نتایج حاکی از آن است که، ایران در آن دوران، شرایط نامساعد سیاسی، اقتصادی، قحطی، فقر و ناامنی داشت، لهستانی‌ها با شرایط جسمانی وخیم و مبتلا به انواع بیماری‌ها وارد ایران شدند، و سطح سلامت و بهداشت ایران، تحت تأثیر مهاجرین اجباری قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: بیماری واگیردار، تیفوس، قحطی، لهستانی، ناامنی.

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی
تاریخ و فرهنگ ایران

<http://journalspsich.com>

دوره ۲ | شماره ۳ | صص ۳۸۱-۳۶۷

پاییز ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

درون متن

(حاجی هاشمی و همکاران، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع

حاجی هاشمی، محمد رضا، کلهر، محمد، و گلجان، مهدی. (۱۴۰۲). تأثیر مهاجران لهستانی بر بهداشت و سلامت ایران (۱۳۲۴-۱۳۲۰ ش). مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، ۲(۴): ۳۸۱-۳۶۷.

مقدمه و بیان مسئله

ایران بعد از اشغال، با نمایی از اقتصاد ورشکسته، قحطی، گرسنگی، ناامنی و نابسامانی درسیاست‌های خارجی و داخلی وضعیت وخیم آن دوران را بیان می‌کرد، در این شرایط مهاجرین لهستانی به اجبار وارد ایران شدند، آنان گرسنه، بیمار، نیاز به اسکان و درمان و توجه داشتند، تعداد زیادی از آنان تا پایان جنگ در ایران ماندند، ایران با بحران کمبود خوار و بار، خشکسالی، مشکلات ارزی، کمبود متخصصین، پزشک و شرایط درمانی درگیر بود، در این مقاله برآنیم به این پرسش پاسخ دهیم، مهاجران لهستانی چه تأثیری بر بهداشت و سلامت ایران (۱۳۲۴-۱۳۲۰ ش) گذاشتند. فرضیه این است که ورود لهستانی‌ها با خشکسالی و دوران گرسنگی و اشغال ایران مصادف بود، غارت خوار و بار توسط متفقین مشکلات اقتصادی ایران را بیشتر می‌نمود، ایران در آن دوران، با کمبود پزشکان متخصص، آب شرب آلوده، بیماری‌های واگیردار مانند مالاریا و کمبود ارز روبرو بود، ورود لهستانی‌ها باعث تشدید انواع بیماری‌های واگیردار، اپیدمی شدن تیفوس برای نخستین بار در ایران و قحطی بیشتر شد.

جنگ جهانی دوم و لهستانی‌ها در ایران

یکی از حوادث که برمعیشت زندگی، بهداشت و سلامت مردم در سال‌های اشغال تأثیر گذاشت، منتقل کردن مهاجرین لهستانی به ایران بود، این مهاجرین یکی از عوامل قحطی، شیوع بیماری‌های واگیردار و گرسنگی بودند، در شرایط سخت اقتصادی بخشی از بودجه و امکانات کشور برای آنان صرف شد.

پیشینه‌ی ارتباط لهستانی‌ها با ایران

قدمت ارتباط ایران و لهستان، با یافتن سکه‌ای توسط باستان‌شناسان لهستانی مربوط به دوره سامانیان (۳۸۹-۲۶۱ ق) در این کشور گویای مناسبات تجاری لهستان با ایران است، در دوره سامانیان، بازرگانی که از لهستان و اروپای شرقی به ایران می‌آمدند، بیشتر تر خز، عسل، موم و عنبر می‌بردند.^۱ این سکه براساس عقیده‌ی باستان‌شناسان نماینگر ارتباط اقتصادی بین ایران و لهستان است، علاوه بر ارتباطات سیاسی و اقتصادی بین ایران و لهستان به ارتباطات علمی، فرهنگی و ادبی نیز می‌توان اشاره کرد، لهستان از بین کشورهای اروپایی، نخستین کشوری بود که در آن رشته‌ی ایران‌شناسی به مفهوم واقعی آغاز شد و تبعات و تحقیقات مربوط به فرهنگ و ادب ایران در این

^۱ نیک‌پور خشک‌رودی، رضا؛ نگاهی به تاریخ روابط ایران و لهستان؛ بررسی‌های نوین تاریخی، ش ۴ و ۵؛ ۱۳۸۷؛ ص ۱۴۹.

کشور، در آغاز قرن هفدهم میلادی شروع شده بود^۱. این اسناد بیانگر ارتباط علمی و ادبی بین ایران لهستان از دیرباز است. در آذرماه ۱۲۹۹ ش، سفارت ایران در ورشو به وسیله‌ی اسدخان بهادر تأسیس شد و نام برده تا اسفند ۱۳۰۰ ش، کاردار و سپس تا مهر ۱۳۰۵ ش، وزیر مختار بود و متعاقب آن در سال ۱۹۲۵ م، سفارت لهستان تهران فعال گشت^۲. اما فعالیت پزشکی لهستانی‌ها به شکل مدرن در زمان رضاشاه بود، دکتری لهستانی به نام میلچارسکی بود که از وی به عنوان بنیان‌گذار دندانپزشکی نوین ایران یاد می‌شود^۳. برجسته بودن اقدامات پزشکی او در آثار نویسندگان دوران پهلوی اول، نماینگر تأثیر وی به عنوان پزشکی مدرن در ایران است.

جنگ جهانی دوم و لهستان

آلمان سال ۱۳۱۸ ش، به لهستان حمله کرد، و جنگ جهانی دوم آغاز شد. آغاز این جنگ نیز مانند جنگ پیشین [جنگ جهانی اول]، نخست از کشمکش‌های اروپایی بود و سپس گستره‌ی آن همه‌ی جهان را دربرگرفت^۴. در ادامه کشور شوروی نیز به لهستان اعلام جنگ کرد، حملات به لهستان را، در جبهه‌ای دیگر، سپاهیان شوروی در ۳۱ اگوست ۱۹۳۹ م، (۸ شهریور ۱۳۱۸ ش) به قصد تسخیر شرق لهستان و انضمام آن به خاک خود ادامه دادند. سرانجام سپاه روس و آلمان در منطقه برست لیتوفسک^۵ به یکدیگر رسیدند و به این ترتیب لهستان را به دو نیمه تقسیم کردند. در پی این اقدام ارتش روسیه تصمیم گرفت ناحیه شرقی لهستان را خالی از سکنه کرده و به جای آن تعدادی از روس‌ها را اسکان دهد و لهستانی‌ها را به شمال و شرق روسیه منتقل سازد،... مناطق حاشیه دریای سفید، غرب اورال، سیبری غربی و استپ‌های قزاقستان و اورال علیا برای اسکان لهستانی‌ها در نظر گرفته شده بود. در منطقه قزاقستان شرایط زندگی متفاوت بود؛ زیرا معمولاً اسیران خانواده‌های افسران و کارمندان پلیس را به آنجا اعزام می‌کردند که در آنجا بلافاصله به کلخوزهای روستایی اعزام می‌شدند^۵. بخشی از خاطرات خانم هلن استلماخ، در این مسیر طولانی، سرد و سخت، بچه‌ها و پیرانی که کم طاقت‌تر بودند، می‌مردند و اجسادشان را از درون کالسکه به درون جنگل‌های سر راه، پرتاب می‌کردند. غذای ما در تمام مسیر، نان سیاه و آب نه چندان بهداشتی بود که فقط باعث می‌شد از گرسنگی و تشنگی نمیریم،... حمامی در کار نبود و هر کس با روشن کردن هیزم و گرم کردن

^۱ بیات، نصرالله؛ لهستان؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛ ۱۳۷۴؛ ص ۱۵.

^۲ همان‌جا.

^۳ همان‌جا.

^۴ ایرج، ذوقی؛ همان؛ ص ۲۸.

^۵ همان، ص ۲۹ - ۲۸.

مقداری آب در کاسه، خود را می‌شست تا بو نگیرد و...^۱ . خاطرات استلماخ بیانگر، فاجعه‌ی انسانی است، جایی که جان انسان‌ها ارزشی نداشت، پناهجویان لهستانی در چنین شرایطی زندگی می‌کردند، از این‌رو، زمان ورود به ایران وضع اسفناکی داشتند، و حمایت عاطفی، مالی، بهداشتی و انسانی را می‌طلبید، اما، ایران در آن شرایط آماده این وضعیت جدید نبود، با این حال بار سنگین اقتصادی و بهداشتی آنان بر ایران افتاد، امنیت، بهداشت روانی، سلامت جسمی، درمان و غذا برای لهستانی‌ها با آمدن به ایران تأمین شد، و سطح زندگی آنان ارتقاء یافت.

لهستانی‌ها در گروه‌های متوالی وارد ایران می‌شدند، نخستین توقفگاه لهستانی‌ها دربدو ورود به ایران بندرانزلی بود و عده‌ای هم از طریق عشق‌آباد و از مرز باج‌گیران وارد ایران شدند.^۲ واز آنجا به مشهد، تهران، اصفهان، کرمانشاه، اهواز ساکن یا خارج به کشور منتقل می‌شدند، نخستین گروهی که وارد مشهد شده‌اند را صدوبیست کودک، برمی‌شمارند که در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۴۲ م، وارد این شهر شدند. سامان‌دهی کودکان در شهر اصفهان [بود]، همین عامل باعث شد اصفهان "شهر بچه‌های لهستان" نامیده شود.^۳ درواقع، ورود به سرزمین ایران، برای آنان بسیار آرامش بخش بود.^۴ نگاه انسانی ایرانیان به پناهنده‌ها موجب احساس امنیت می‌شد. درکل؛ از میان ۱۱۶ هزار نفر پناهنده لهستانی به ایران در سال ۱۹۴۲ م، ۸۵ هزار نفر آن‌ها سربازانی بودند که خاک ایران را ترک گفتند و به عراق، فلسطین و در نهایت به ایتالیا و بریتانیای کبیر اعزام شدند.^۵ و بقیه یعنی حدود ۳۱ هزار نفر از آن‌ها اقامت و ادامه زندگی در ایران را ترجیح دادند،^۶ و در ایران ماندند.

اسکان لهستانی‌ها در تهران

برخی از مهاجرین لهستانی به تهران منتقل شدند، مسیر حرکت عده‌ای از لهستانی‌هایی که به سمت تهران آمدند خالی از خطر نبود و عده‌ای از آنان در راه جان باختند.^۷ شروع انتقال لهستانی‌ها، از بندر پهلوی به تهران در نامه‌ی ۱۳۲۱/۲/۹ ش، بولارد به نخست‌وزیر ایران نوشته که چون شرایط نگهداری و پذیرایی در بندر پهلوی با کمبود مواجه است، به ناچار به تهران منتقل می‌شوند.

^۱ نیک‌پور، محمدعلی؛ از ورشو تا تهران (خاطرات غم‌انگیز یک مهاجر اسیر لهستانی مقیم تهران از دوران جنگ جهانی دوم)؛

تهران؛ ناشر؛ ۱۳۸۸؛ ص ۳۳ - ۳۲.

^۲ سفارت لهستان؛ لهستان و ایران؛ تهران؛ انتشارات کتاب‌سرا؛ ۱۳۸۸؛ ص ۳.

^۳ همان؛ ص ۴.

^۴ نصرالله، بیات؛ همان؛ ص ۱۵۵.

^۵ رضا، نیک‌پور خشک‌رودی؛ همان؛ ص ۶.

^۶ همان؛ ص ۴۳.

^۷ دولت‌شاهی، علیرضا؛ لهستانی‌ان و ایران؛ تهران؛ انتشارات سال؛ ۱۳۸۶؛ ص ۱۷۱.

حرکت اولین گروه از لهستانی‌ها به سمت تهران در بیست آوریل،...، توسط کامیون از بندر انزلی، به قزوین منتقل [انجام شد]. در قزوین، یک مهمانسرای موقتی برای ۱۴۰۰ نفر سازماندهی گردید که پس از آن به تهران حرکت داده شوند.^۱ در طول مسیر مردم به شکل خودجوش به آورگان کمک می‌کردند، تاجایی که این تصاویر در فیلم "مرثیه گمشده" نیز گفته شده است، دکتر فیلیپ پویج در این فیلم می‌گوید: «من شاهد بودم که مردم، در هنگام حرکت، آنان به سوی تهران برایشان لوازم، البسه و مواد غذایی می‌آوردند»^۲. بخاطر همکاری فرماندار قزوین با نیروهای انگلیسی، نامه‌ی تشکرآمیزی در دست است که بولارد آن را برای نخست وزیر ایران نوشته است.

جایگاه موقتی لهستانی‌های در بیرون از تهران بود، زیرا قرار بود به تدریج مکان مناسب تعیین شود، روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۸/۱/۱۳۲۱ ش، خبری تحت عنوان لهستانی‌ها، با این متن به اطلاع عموم رسانید: «نظامیان لهستانی در تهران و عده‌ای زن و کودک غیر نظامی در دوشان تپه خارج از تهران استقرار یافته‌اند؛ آن‌ها هم قرار است مثل سربازان، ترتیب سفرشان داده شود. وسایل و لوازم بهداشتی آنان از طرف ارتش انگلیس در ایران و وزارت بهداشتی آنان با کمک صلیب سرخ آمریکا تأمین می‌شود ما هم با این مهمانان به مهربانی رفتار می‌کنیم»^۳، و عده‌ای دیگر از لهستانی‌ها در قسمت‌های مسقف دانشکده فنی نیروی هوایی، آشیانه‌های خالی طیارات و ابنیه دانشکده افسری مستقر کردند.^۴ این مهاجرین فقط دو هفته در این مکان بودند، بعد از آن، در ۱۶ اردیبهشت، سه هزار تن از پناهندگان به اردوگاه منظریه، در شمیران منتقل شدند.^۵ مهاجرین تحت محافظت انگلیسی قرار داشتند، چادرهای محل سکونت مهاجرین توسط مأمورین انگلیسی، هندی و لهستانی به شدت محافظت می‌شد.^۶ سرخ حصار محل نگهداری پیرزنان و پیرمردان به شمار می‌رفت و یوسف‌آباد محل نگهداری سه هزار کودک بود. پرورشگاهی نیز از سوی دربار شاهنشاهی برای نگهداری کودکان و بیمارستانی پانصد تخت‌خوابی برای معالجه‌ی بیماران از سوی وزارت کشور در نظر گرفته شده بود.^۷ تراکم جمعیت و جای کم موجب کمبود خوار و بار و شیوع بیماری‌های خاص در بین آوارگان، عده‌ی زیادی از آن‌ها به اردوگاه‌های موقت در اراک و کرج منتقل شدند تا در آنجا معالجه و پرستاری

^۱ نصرالله، بیات؛ همان؛ ص ۱۵۶.

^۲ همان‌جا.

^۳ همان؛ ص ۱۵۹.

^۴ مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری؛ اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم؛ جلد سوم؛ تهران: خانه کتاب؛ ۱۳۷۹؛ ص ۳۱۳-۳۱۲.

^۵ علیرضا، دولت‌شاهی؛ همان؛ ص ۱۷۱.

^۶ رضا، نیک‌پورخشک رودی؛ همان؛ ص ۸۶.

^۷ سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران (ساکما)؛ شماره سند ۰۳۶۳۹۰۰۲۹۳۰.

باشوند.^۱ شرایط کودکان یهودی متفاوت بود، زیرا یهودیان ایرانی آنان را تحت حمایت عاطفی خود قرار دادند، در این میان عده‌ای از کودکان یهودی وارد اردوگاه نشدند و در میان خانواده‌های یهودی ایرانی جای گرفتند.^۲ کودکان یهودی وارد خانواده شدند و از شرایط فلاکت‌بار خلاص شدند.

این مهاجرین درحقیقت، بعد از چند سال اسارت در شوروی که از آنان بیگاری می‌کشیدند، و از کمبود غذا، بهداشت و سلامتی رنج می‌بردند و برآورده شدن نیازهای اولیه یک انسان محروم بودند، در کشور ایران سامان یافتند. پناهجویان غیرنظامی در ایران دارای تشکیلاتی بودند که به دو بخش اردوگاه و انستیتو و بهداشت تقسیم می‌شد و امور مربوط به زندگی روزمره آنان را سروسامان می‌داد. اردوگاه و انستیتو خود به چهار بخش تهران، اهواز، اصفهان و مشهد تقسیم می‌شد. بخش تهران خود به بخش‌های اردوگاه شماره ۵، ۳، ۲، ۱، خانه سالمندان، پرورشگاه، کارگاه فنون و صنایع دستی و اقامتگاه معلمان تقسیم می‌شد. بخش بهداشت نیز به هفت بخش تقسیم می‌شد که عبارت بود از: دبیرخانه، حسابداری و مالی، تدارکات، آموزش و مطبوعات، بایگانی، آرشیو امور دینی و آرشیو امور پزشکی. بخش تدارکات به پنج بخش خرید، غذا رسانی، تهیه پوشاک، انبار مرکزی و بخش اقتصادی تقسیم می‌شد.^۳ بیشترین کیفیت شرایط زندگی و بهداشتی برای زنان، کودکان و پیرمردان بود.

در وضعیت بحرانی جنگ، قحطی و گرسنگی، جهت خوار و بار پناهندگان وزیر مختارهای انگلیس و لهستان قول مساعد داده بودند که مدت اقامت آنان در ایران مدت طولانی نخواهد بود. دولت آمریکا نیز به حسن نیت و مهربانی دولت و ملت ایران اظهار امیدواری کرد.^۴ این وضعیت در شرایطی بود، که کمیابی برخی از کالاها دولت [ایران] را برآن داشت که برای نخستین بار قند و شکر و پارچه‌های نخی را جیره‌بندی کند.^۵ علاوه بر قحطی مواد غذایی، کمبود شدید مواد سوختی و صابون موجب مشکلاتی شده بود، با اشغال ایران و خروج اجباری مایحتاج ضروری مردم ایران نظیر مواد سوختی، سطح بهداشت به نحو فوق العاده کاهش یافت چرا که از ۲۸۵ گرمابه تهران، ۱۲۴ دستگاه که نفت‌سوز بودند دچار کمبود سوخت و سرانجام تعطیل شد و سه هزار کارگران‌ها نیز بیکار شدند،... گلپسین تولید شده در ایران که شدیداً مورد نیاز تنها کارخانه صابون‌سازی تهران بود. روس‌ها به

^۱ همان؛ شماره 293003639.

^۲ علیرضا، دولت‌شاهی؛ همان؛ ص ۱۷۷.

^۳ همان، ص ۲۰۴.

^۴ مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری؛ همان؛ ص ۳۰۸.

^۵ حسین، مکی؛ همان؛ ص ۲۷۰.

روسیه می‌بردند.^۱ این امر موجب کاهش سطح عمومی بهداشت و افزایش بیماری‌های واگیردار شد، و در پی آن مصرف بیشتر دارو و درمان را می‌طلبید، و بحران را بیشتر می‌کرد.

لهستانی‌ها و بازتاب رویدادها

بیماری‌های واگیردار و غیرواگیر مهاجرین لهستانی

لهستانی‌ها در شوروی در شرایط نامساعدی بسر می‌بردند، همین امر منجر به ابتلای بیماری‌های مسری و غیرمسری شده بود، در همان ابتدای ورود که گزارش‌هایی مبنی بر بیماری‌های جدی شده بود، عده‌ای از پزشکان وزارت بهداشتی به ریاست مؤید حکمت، که در امور قرنطینه اطلاعات کامل داشت، مأمور شدند به وضع بهداشتی پناهندگان رسیدگی کامل نمایند و برای جلوگیری از سرایت امراض افرادی که وارد مرز می‌شدند قرنطینه دایر سازند. با وجود اقدامات ضروری وزارت بهداشتی در زمینه بازرسی مبتلایان به امراض مسری و جدا کردن آنان از افراد سالم، بازهم بیماری‌های مسری وجود داشت.^۲ این موضوع در کمپ‌ها هم وجود داشت، استلماخ یکی از مهاجران لهستانی مستقر در کمپ یوسف‌آباد [در تهران]، در خاطرات خود از وضعیت نامناسب بهداشتی، کمبود دارو، کمبود مواد غذایی و گرسنگی افراد کمپ سخن می‌گوید.^۳ گزارشات حاکی از شرایط نامساعد بود، بنابر تصمیمات کمیسیون وزارت جنگ، در تاریخ ۱۳۲۱/۱/۱۷، سرپرست اردوگاه غیرنظامی و استیبورسکی نماینده سفارت انگلستان از وضعیت فعلی و نقاط مسکونی مهاجران در دانشکده نیروی هوایی بازدید به عمل آورده و در مشاهدات خود به وضعیت کثیف و نامطلوب اردوگاه، ناکافی بودن وسیله نظافت حدود دو هزار زن و بچه به سنین مختلف از بچه شیرخواره تا پیرمرد کهنسال در قسمت‌های مسقف (خوابگاه‌ها و ناهارخوری دانشکده نیروی هوایی) محوطه بنای دانشکده و حدود چهارصد تن در قسمتی از ابنیه هنگ ۲ اشاره کرده است.^۴ تعداد مهاجرین زیاد بود، و نگهداری از آنان در زمان جنگ سخت می‌نمود.

به گزارش وزارت جنگ، در تاریخ ۱۳۲۱/۲/۲ تعداد غیرنظامیان لهستانی در تهران بالغ بر ۱۲۲۴۱ نفر بوده که ۸۲۸ نفر از آنان مریض بوده‌اند که بیماران مرد را در بیمارستان نظامی انگلیس و بقیه را در یکی از ابنیه داخلی و زیر چادر در خارج از محوطه دانشکده فنی خلبانی تحت مراقبت و مداوا

^۱ کریمی، علیرضا و علی کریمی؛ لهستانی‌های مهاجر در ایران ۲۳ - ۱۳۲۰ ش؛ تاریخ معاصر ایران؛ سال ۳؛ شماره ۹؛ بهار ۱۳۷۸؛ ص ۲۴ - ۲۳.

^۲ مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری؛ همان؛ ص ۳۱۰.

^۳ رضا، نیک‌پورخشک رودی؛ همان؛ ص ۸۹.

^۴ مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری؛ همان؛ ص ۳۱۱.

قرار داده‌اند. در ضمن، با توجه به خطیر بودن مسئله بهداشت عمومی و نزدیک شدن فصل تابستان، برای انتقال پناهندگان به خارج از تهران اقداماتی به عمل آمد و سه محل اسکان در کرج، ورامین و کهریزک برای آن‌ها تعیین گردید. بنا به اقدامات بدوی یکی از عمارات بیمارستان پانصد تخت‌خوابی از طرف وزارت بهداشتی برای مریضان در نظر گرفته شد. نسبت به حفظ انتظامات اردوگاه‌های غیرنظامی لهستانی و جلوگیری از تماس آن‌ها با شهرمراقبت‌های لازم به عمل آمد.^۱ همچنین با حضور استیوورسکی در جلسه کمیسیون روز ۱۳۲۱/۲/۶ تصمیم گرفته شد که به منظور جلوگیری از سرایت امراض و سایر مفسدات اخلاقی، از طرف متصدی اردوگاه مهاجرین کارتی به نام ورقه مرخصی تهیه شود. این کارت به دو زبان فارسی و لهستانی چاپ شد و به عده معینی که درخواست مرخصی برای آمدن به شهر داشتند داده شد. پاسبانان ایرانی و پلیس از هر فرد غیرنظامی ورقه مرخصی مطالبه می‌کردند و آن‌هایی که دارای ورقه نبودند جلب می‌شدند. طبق نظر کمیسیون برای نگهداری اطفال و تفکیک آن‌ها از مردها و زن‌ها، جای مناسب دیگری در ونک و اوین در نظر گرفته شد.^۲ این اقدامات شرایط بهداشتی پناهجویان را بهتر کرد، و باعث نظم و اجرای قوانین اخلاقی شد، و از ایجاد پیامدهای اجتماعی منفی جلوگیری نمود.

وزیر بهداشتی ایران دکتر مرزبان، نیز با همراهی دکتر واشیلوسکی به بازدید اوضاع این بیمارستان‌ها رفتند، آنان در معیت فرماندهان اردوگاه‌ها و رؤسای بیمارستان‌ها از اردوگاه‌ها و بیمارستان‌های مهاجرین لهستانی، بالاخص بیماران سالمند و اطفال خردسال [رفتند] و دستورات لازم نسبت به تأسیس لابوراتور امور آزمایشگاه و امور دارویی دادند.^۳ و بدین صورت درمان به موقع صورت می‌گرفت و قشر ضعف کودک و سالخورده در وضعیت بهتری قرار می‌گرفتند، این اقدامات کیفیت زندگی پناهجویان را بالا می‌برد، این گام‌ها جهت جلوگیری از شیوع بیماری‌های واگیردار مؤثر بود، با این حال، با گذشت تقریباً یک سال از ورود پناهندگان، روزنامه اطلاعات با عنوان "تیفوس در فومن" از شیوع بیماری خبر داد. در تهران نیز در سه نقطه تیفوس شیوع پیدا کرد ولی هیچ‌گونه اقدامی جهت ضدعفونی به عمل نیامد و تنها از طرف بهداشتی اعلان شد که پزشکان در صورت مشاهده بیماری تیفوس آن را اطلاع دهند.^۴ با وجود پخش این اخبار و شیوع و افزایش مبتلایان باز انسان‌های خیر در تهران گاهی به کمپ می‌آمدند و از وضعیت اسف‌بار لهستانی‌ها متأثر می‌شدند و

^۱ مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری؛ همان؛ ص ۳۱۵ - ۳۱۴.

^۲ مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری؛ همان؛ ص ۳۱۷ - ۳۱۶.

^۳ روزنامه اطلاعات، شماره ۵۰۴۹، نوزدهم آبان ۱۳۲۱؛ ص ۱.

^۴ همان؛ شماره ۵۱۶۰، اردیبهشت ۱۳۲۲؛ ص ۱.

خوراکی و کمپوت برایشان می‌آوردند^۱. این مهربانی و همدردی‌ها به روحیه‌ی پناهجویان کمک می‌کرد و موجب تاب‌آوری آنان در شرایط سخت می‌شد، و بهداشت روانی را در پی داشت، اما شیوع بیماری‌های مسری از جانب مهاجرین موجب شد که این آمد و رفت‌ها از جانب دولت محدود شود، ایران از نظر ثبات سیاسی، اقتصادی و بهداشتی ضعیف بود و امکانات و افراد متخصص به اندازه‌ی کافی نداشت تا بتواند جلوی شیوع بیماری‌های واگیر در آن شرایط بگیرد.

بیماری تیفوس پیش از مهاجرین نیز در ایران به صورت تک‌گیر، وجود داشته است ولی چون بروز یک همچین همه‌گیری، غیرمنتظره بود، اغلب ایرانیان، آن را فقط در اثر وجود آوارگان لهستانی می‌دانستند^۲. انتشار تیفوس در دوران اشغال، یک اپیدمی افسارگسیخته بود^۳. درحقیقت، شیوع تیفوس به این شکل و با این گستردگی در ایران سابقه نداشت، تلفات به حدی بود که، تنها در تهران تعداد متوفیات را به یک‌هزار نفر در ماه نیز رساند^۴. عامل شیوع این بیماری، ورود مهاجرین لهستانی به ایران بود، در بین آن‌ها انواع بیماری‌ها مسری به حد وفور وجود داشت و روزانه صد نفر به مرض تیفوس مبتلا می‌شدند^۵. این مهاجرین تجربه‌ی سخت و غیرانسانی در شوروی را داشتند؛ آنان اسرای لهستانی‌ای بودند که کمبود غذا، لباس و بهداشت را به همراه انواع بیماری‌ها به همراه خود به ارمغان آورده بودند، برای نمونه: لباس‌های [آنان] کثیف و آلوده به اقسام میکروب‌های مهلک بودند که پس از استحمام به آن‌ها لباس جدید می‌دادند و لباس‌های کثیف و آلوده به میکروب آن‌ها، بدون آنکه ضدعفونی شود، در مقابل مبلغ مختصری به ایرانیان بی‌بضاعت و فقیر فروخته می‌شد^۶. این یکی از دلایل انتشار بیماری تیفوس در ایران بود، اگر فرهنگ بهداشتی مردم بیشتر بود، شیوع این بیماری کمتر می‌شد، علت دوم، ارتباط مستقیم مهاجرین در اماکن عمومی بود، آنان در اماکن عمومی می‌نشستند و از وقایعی که در سبیری بر آن‌ها گذشته بود صحبت می‌نمودند، و اینگونه امراض شایع میان خود را به ایرانیان انتقال می‌دادند^۷. تماس مستقیم با عامل انتشار موجب شیوع همه‌گیری این بیماری در ایران شد. اوج این بیماری، در ماه نوامبر تا دسامبر ۱۹۴۱م، / آبان تا آذر ۱۳۲۱ ش، و ژانویه تا فوریه ۱۹۴۲م، / دی تا بهمن ۱۳۲۱ ش، بود^۸. گزارش‌ها حاکی از آن است که تیفوس در

^۱ رضا، نیک‌پورخشک رودی؛ همان؛ ص ۸۹.

^۲ بولارد، ریدر و اسکراین، کلارمونت؛ شترها باید بروند؛ حسین ابوترابیان؛ تهران: نشرنو؛ ۱۳۶۲؛ ص ۹۷.

^۳ روزنامه اطلاعات؛ سال ۱۳۲۱؛ شماره ۴۹۶۴؛ ص ۱.

^۴ تبرائیان؛ صفاءالدین؛ ایران در اشغال متفقین؛ تهران: رسا؛ ۱۳۷۱؛ ص ۵۰۴.

^۵ مهدی‌نیا، جعفر؛ زندگی سیاسی محمدعلی فروغی؛ تهران: پانویس؛ ۱۳۷۱؛ ص ۵۶۲.

^۶ مرکز اسناد وزارت خارجه؛ ورود اسرای کثیف و آلوده لهستانی به ایران؛ ۱۳۲۱؛ کارتن ۲۴؛ ۲ برگ.

^۷ هولتوس، شولتسه؛ سپیده دم ایران (خاطرات شولتسه - هولتوس)؛ مهرداد اهری؛ تهران فرهنگ نشرنو؛ ۱۳۶۷؛ ص ۱۳۵.

^۸ مرکز اسناد وزارت خارجه؛ زمان شیوع تیفوس در ایران؛ ۱۳۲۰؛ کارتن ۴۰؛ ۱ برگ.

تمام نقاط کشور شیوع پیدا کرده بود؛ اما مسیر اصلی شروع این بیماری از بندر پهلوی تا رشت، قزوین و تهران بود که در واقع مسیر عبور اسرای لهستانی را در برمی گرفت، در تهران تراکم زیاد جمعیت، باعث شد که بیماری به صورت یک فاجعه بروز نماید.^۱ دولت ایران در وضعیت اشغال و هرج و مرج سیاسی - اقتصادی به سر می برد، از این رو، در مهار کردن این بیماری ناتوان بود. البته بیماری های واگیر دیگر نیز در تهران وجود داشت که علت آن آب آشامیدنی غیر سالم بود، بیماری هایی چون اسهال خونی، وبا، مالاریا و ده ها مرض دیگر که آب آلوده عامل سرایت آن ها است، مصون نمی دارد.^۲ آب آلوده، قحطی، مهاجرین مبتلا و گرمای تابستان موجب شیوع بیشتر این بیماری می شد. در کتاب خاطرات ماریا لیندن به این اشاره شده است: در آغاز ما به خاطر سفر طولانی از عشق آباد به مشهد، به کلی خسته بودیم؛ بسیاری از ما از اسهال مزمن و کهنه در رنج بودیم... هر چند که کودکان بد حال، بلافاصله پس از ورود به مشهد، به بیمارستان آمریکایی انتقال یافتند و بهم خوردگی مزاج آن ها به یاری داروهای تازه آمریکایی معالجه می شد، بسیاری از معضلات تندرستی ما ریشه در اقامت در اتحاد شوروی داشت.^۳ این بیماری ها به شیوع بیشتر در تهران و دیگر شهرهای ایران منجر شد.

لهستانی ها نسبت به اقدامات ایرانیان احساس تعهد و قدردانی داشتند، برای نمونه در زلزله شهر گرگان در خرداد ماه سال 1321 ش، آوارگان و کارمندان کنسولگری لهستان علاوه بر ابراز شراکت در آلام مردم گرگان، متناسب با توانایی مالی شان، مقادیری پول را به مردم آسیب دیده از زلزله اختصاص دادند. روزنامه ای اطلاعات در این مورد نوشته است که سفیر کشور لهستان در ایران [بادرا] ضمن حاضر شدن در اداره ای امورات خارجی، علاوه بر ابراز همدردی با مردم کشور ایران در خصوص اتفاق ناگوار تکانه ای شهر گرگان، چکی با مبلغ ۶۰۸۰۰ ریال از جانب کارمندان کنسولگری و لهستانی های مهاجر ساکن پایتخت به سرپرست اداره ای تشریفات وزارت امورات خارجی تقدیم نمود.^۴ این توجه و ترحم دو جانبه بین ایرانیان و لهستانی ها، درک و واکنش انسانی نسبت به پریشانی یا نیاز انسان را می رسد.

عده ای از لهستانی هایی که به دلیل جنگ، بیماری و یا کمبود مواد غذایی جان باختند در دو گورستان لهستانی ها و ۶ گورستان دیگر ملیت ها در ایران دفن شده اند. اصلی ترین گورستان

^۱ روزنامه اطلاعات، سال ۱۳۲۱، شماره ۴۹۶۴؛ ص ۱.

^۲ انصاری، هوشنگ، راز پایدگی؛ تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی؛ ۱۳۵۷؛ ص ۳۱۷.

^۳ علیرضا، دولت شاهی؛ همان؛ ص ۱۶۹.

^۴ بهشتی سرشت، محسن و محمدپور، محمد؛ یوسفی، غلامرضا؛ تبعات اجتماعی اسکان مهاجران لهستانی در ایران، طی جنگ جهانی دوم بر پایه اسناد. فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیست و سوم؛ شماره ۴؛ پیاپی ۹۲؛ ۱۳۹۲؛ ص ۵۳.

لهستانی‌ها در تهران، گورستان دولاب است که شامل گورهایی از دیگر ملیت‌هاست. در گورستان انگلیس تهران واقع در قلعهک نیز چند گور لهستانی وجود دارد.^۱ داشتن گورستان اختصاصی برای بازماندگان لهستانی موجب احساس تعلق و هویت آنان می‌شد.

رفتارهای ناهنجار و معضلات اجتماعی

درگیر شدن ایران در جنگ جهانی، و ورود متفقین در ایران موجب تداخل ناهنجاری‌های اجتماعی گشت. اسکان لهستانی‌ها در تهران و دیگر شهرها، موجب نارضایتی‌هایی در بین ایرانیان شد، با توجه به هنجارشکنی‌های مختلف نیاز به صدور کارت هویت شد، زیرا گاه برخی از مهاجران لهستانی مرتکب جرائمی می‌شدند یا حتی در کانون اتهام قرار می‌گرفتند، تشخیص هویت و صدور کارت شناسایی برای آن‌ها الزامی بود تا از هرگونه سوءاستفاده در این زمینه جلوگیری شود.^۲ این مشکلات در شهر پرجمعیت مانند تهران بیشتر نمود داشت، در تهران به علت تراکم جمعیت و اقامت متفقین و پناهندگان لهستانی، گسترش فساد سیر صعودی داشت.^۳ این امر موجب افزایش تعداد کاباره‌ها، بارها و دانسینگ‌ها در خیابان‌ها و محله‌های تهران [شد] بسیاری از زنان و دختران لهستانی تا پاسی از شب در کاباره‌ها و خیابان‌ها پرسه می‌زدند و اسباب عیاشی مردان هرزه و سربازان متفق را فراهم می‌کردند. با توجه به چنین معضلاتی، مردمی که نمی‌توانستند شاهد این اعمال خلاف هنجارهای جامعه‌ی مسلمان ایرانی باشند گروهی تشکیل دادند و به سبک عیاران، به مبارزه با این اشغالگران و مزاحمان عفت عمومی برخاستند.^۴ این معضل شرایط ناهنجاری را در جامعه ایرانی آن روز ایجاد نموده بود، که موجب سلب آرامش می‌شد.

در ۱۹ مارس ۱۹۴۴م/ ۲۹ اسفند ۱۳۲۲ش، مجله‌ی جیمز آلد ریچ، مهاجران لهستانی ایران را به سوءاستفاده متهم کرد که: «چندین هزار لباس نظامی انگلیسی جهت ملبوس سپاهیان و نفرات عادی لهستانی داده شده بود. قسمت اعظم آن لباس‌ها و همین طور پتوهایی که به لهستانی‌ها داده شده بود تا به مصرف خودشان برسد در بازار به فروش رفت... و زمانی که مردم ایران در قحطی به سر می‌بردند، نمایندگان انگلیس و روس اعتراض کردند که لهستانی‌ها را قانع کنید که مقادیری از ذخیره آرد خود را برای کمک به ایرانیان قرض بدهند؛ اما آن‌ها امتناع کردند. همچنین وضعیت

^۱ علی‌رضا، دولت‌شاهی؛ همان؛ ص ۲۰۹-۲۰۸.

^۲ اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم؛ ج ۳؛ تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری؛ ۱۳۸۹؛ ص ۳۵۸.

^۳ دهقان‌نژاد؛ مرتضی و لطفی، الهام؛ جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در جنگ جهانی دوم؛ اصفهان: نگارخانه؛ ۱۳۹۲؛ ص

۳۷.

^۴ همان‌جا.

رقت بار اطفال گرسنه، آمریکایی‌ها را برآن داشت تا مقداری شیرخشک از مسئولین لهستانی برای این اطفال درخواست کنند؛ زیرا انبارهای آنان مملو از شیر خشک بود. اما لهستانی‌ها از پذیرش آن خودداری نمودند و مقداری از اغذیه و شیرخشک را در بازار آزاد به فروش رساندند. علاوه بر آن به خرید و فروش طلا و جواهرات نیز مبادرت ورزیدند؛ البته نه به قیمت واقعی بلکه طلا را به قیمت کمی خریداری می‌کردند و مجدداً در فروش آن سود خوبی به دست می‌آوردند^۱. وزیر رفاه اجتماعی لهستان در دفاع از حقوق لهستانی‌ها این‌گونه پاسخ داد: «لهستانی‌ها از دادن آرد به ایرانیان امتناع کرده‌اند و حتی ۱۸۰ تن آرد به ایرانی‌ها قرض داده شد که برای استرداد آن دچار زحمت شدیم. او اقدام لهستانی‌ها را به فروش طلا و جواهر در بازارهای ایران تکذیب نکرد و گواهی داد این آوارگان برای تهیه لوازم زندگی، ناچار به انجام چنین معاملاتی بودند^۲». این بخشی از حوادث نامطلوب مهاجرین لهستانی در ایران بود، که قحطی و گرانی را بیشتر می‌کرد و جو افکار عمومی را مختل می‌نمود، مردم در شرایط سخت رفاهی، قحطی و بهداشتی قرار داشتند.

نتیجه‌گیری

اسارت و مهاجرت اجباری لهستانی‌های درجنگ جهانی دوم، به علت زیاده خواهی‌های هیتلر، و اتحاد و دشمنی بین آلمان و شوروی بود، اتحاد بین آلمان و شوروی، موجب شد که لهستانی‌های زیادی به عنوان اسیر وارد خاک شوروی شوند و شرایط سخت غیرانسانی و بیماری‌های مهلکی را تجربه نمایند، و بعد از دشمنی بین شوروی و آلمان، به عنوان مهاجر وارد ایران شدند. ایران خود در آن دوران، دچار کمبودهای پزشکی، بیماری‌های واگیردار مختلف، گرسنگی و نابسامانی مختلف بود، و نمی‌توان لهستانی‌ها را علت اصلی شیوع بیماری و کمبودها دانست، اما ورود آنان با شرایط نامساعد موجب تشدید و انتشار بیشتر بیماری شد، کمبود خوار و بار، گرسنگی و سوء تغذیه نیز تلفات را بیشتر می‌نمود، و موجب شد بیماری تیفوس، که همیشه به شکل تک‌گیر و بدون تلفات در ایران وجود داشت، توسط لهستانی‌ها به شکل وسیع و اپیدمی در ایران شیوع پیدا کند و موجب مرگ و میر فراوان شود.

^۱ اسنادی از اشغال ایران درجنگ جهانی دوم؛ همان؛ ص ۳۹۷.

^۲ همان؛ ص ۳۹۸.

منابع و مأخذ

- انصاری، هوشنگ. (۱۳۵۷). **راز پایداری**. تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- بهشتی سرشت، محسن، و محمدپور، محمد. (۱۳۹۲). تبعات اجتماعی اسکان مهاجران لهستانی در ایران، طی جنگ جهانی دوم بر پایه اسناد. **فصلنامه گنجینه اسناد**، ۲۳(۴)، ۴۰-۵۹.
- بولارد، ریدر، و اسکراین، کلارمونت. (۱۳۶۲). **شترها باید بروند** (حسین ابوترابیان، مترجم). تهران: نشر نو.
- بیات، نصرالله. (۱۳۷۴). **لهستان**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- تبرائیان، صفاءالدین. (۱۳۷۱). **ایران در اشغال متفقین**. تهران: رسا.
- دهقان‌نژاد، مرتضی، و لطفی، الهام. (۱۳۹۲). **جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در جنگ جهانی دوم**. اصفهان: نگارخانه.
- دولتشاهی، علیرضا. (۱۳۸۶). **لهستانیان و ایران**. تهران: انتشارات سال.
- ذوقی، ایرج. (۱۳۶۸). **ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم**. تهران: پاژنگ.
- **روزنامه اطلاعات**. (۱۳۲۱). شماره ۴۹۶۴، ص ۱.
- **روزنامه اطلاعات**. (۱۳۲۱). شماره ۴۹۶۴، ص ۱.
- **روزنامه اطلاعات**. (۱۳۲۱، ۱۹ آبان). شماره ۵۰۴۹، ص ۱.
- **سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)**. شماره سند ۲۹۳۰۰۳۶۳۹.
- **سفارت لهستان**. (۱۳۸۸). **لهستان و ایران**. تهران: انتشارات کتاب‌سرا.
- کریمی، علیرضا، و علی کریمی. (۱۳۷۸). **لهستانی‌های مهاجر در ایران ۱۳۲۰ - ۱۳۲۳**. **تاریخ معاصر ایران**، ۳(۹)، ۷-۴۰.
- مرکز اسناد وزارت خارجه. (۱۳۲۰). **زمان شیوع تیفوس در ایران (کارتن ۴۰، ۱ برگ)**.
- مرکز اسناد وزارت خارجه. (۱۳۲۱). **ورود اسرای کثیف و آلوده لهستانی به ایران (کارتن ۲۴، ۲ برگ)**.
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری. (۱۳۷۹). **اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم (جلد سوم)**. تهران: خانه کتاب.
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری. (۱۳۸۹). **اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم (جلد ۳)**. تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
- مهدی‌نیا، جعفر. (۱۳۷۱). **زندگی سیاسی محمدعلی فروغی**. تهران: پانویس.
- نیک‌پور خشک‌رودی، رضا. (۱۳۸۷). **نگاهی به تاریخ روابط ایران و لهستان**. **بررسی‌های نوین تاریخی**، ۴ و ۵، ۱۴۳-۱۵۸.

- نیک پور، محمدعلی. (۱۳۸۸). از ورشو تا تهران (خاطرات غم‌انگیز یک مهاجر اسیر لهستانی مقیم تهران از دوران جنگ جهانی دوم). تهران: ناشر.
- هولتوس، شولتسه. (۱۳۶۷). سپیده دم ایران (خاطرات شولتسه-هولتوس) (مهرداد اهری، مترجم). تهران: فرهنگ نشر نو.